

نخل گردانی محرم در درخش: نگاهی انسان‌شناختی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۵

سمیه حمیدی^۱

مفید شاطری^۲

چکیده

آیین سوگواری ماه محرم جایگاه ویژه‌ای در زندگی اجتماعی ایرانیان داشته و در هر نقطه از کشور با توجه به فرهنگ و جغرافیای خاص آن منطقه، به شیوه‌های خاصی برگزار می‌شود. از جمله آیین‌های محرم، نخل‌گردانی است که در گستره وسیعی از کشور برگزار می‌شود. درخش به عنوان یکی از روستاهای با قدمت تاریخی، از جمله کانون‌های برگزاری این آیین می‌باشد. به دلیل تمایزات شاخصی که در شکل نخل‌درخش با دیگر مناطق کشور وجود دارد و هم‌چنین شیوه و مراسم خاص نخل‌گردانی که با تقسیم کار اجتماعی بسیار دقیق انجام می‌گیرد، این موضوع مورد مطالعه قرار گرفت. هدف مقاله حاضر، توصیف و فهم مراسم عاشورای درخش و تحلیل انسان‌شناسانه این مراسم نمادین به عنوان بخشی از میراث فرهنگ مذهبی در شرق کشور می‌باشد. نوشتار حاضر تلاش دارد با استفاده از روش پژوهش کیفی از نوع میدانی (مردم‌نگاری) و با بهره‌گیری از روش مصاحبه و مشاهده و بر مبنای آرای تفسیری کلیفورد گیرتز، به مطالعه مراسم نخل‌گردانی محرم درخش بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آیین و مناسک نخل‌گردانی در درخش ضمن بقای رابطه فرد و جامعه، سبب تقویت انسجام اجتماعی، هویت جمعی و همبستگی فرهنگی، تقویت وجدان جمعی و ارتباطات نسلی در این روستا شده است. از سوی دیگر، بر نحوه جهان‌بینی فرد و شکل‌گیری هنجارها در ذهن او مؤثر است. از دیگر یافته‌های این پژوهش آن است که این مراسم در نوع خود و در سطح خراسان جنوبی، منحصر به فرد است و علی‌رغم مشابهت‌هایی

که با آئین نخل گردانی در دیگر مناطق کشور دارد، به لحاظ صورت، ظاهر نخل و زمان و نحوه اجرای مراسم، تفاوت‌هایی با دیگر مناطق کشور دارد.

واژگان کلیدی: انسان‌شناسی تفسیری، خراسان جنوبی، درمیان، درخش، گیرتز، نخل گردانی، هویت جمعی

مقدمه

عاشورا را می‌توان از جمله بزرگ‌ترین آیین‌های دینی ایرانیان دانست. از مهم‌ترین بخش‌های این آیین تابوت گردانی است که به منزله تشییع پیکر امام حسین (ع) در این روز است. تابوت گردانی در نقاط مختلف کشور در اشکال و صورت‌های گوناگونی دیده می‌شود، به گونه‌ای که می‌توان گفت بر اثر اشاعه فرهنگی، این آیین گسترش یافته و متناسب با محیط، شکل و نام خاصی به خود گرفته است. در جنوب ایران و بویژه در بوشهر و هرمزگان حجه گردانی، در دزفول و شوشتر شیدونه، در برخی مناطق شش گوشه و در حوزه کویری نخل گردانی دیده می‌شود.^۱

آیین نخل گردانی به عنوان یکی از میراث‌های فرهنگی درخش طی دوران متمدنی به تدریج شکل گرفته و به صورت سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. شناخت ارزش‌های نهفته در نخل گردانی به عنوان مظهر تشخیص اجتماعی و وحدت آیینی مردم درخش، اهمیت مطالعه آن را دوچندان می‌کند. قدمت برگزاری این آیین، نشان‌دهنده همبستگی فرهنگی، وفاق مذهبی و عدم موجود گروه‌بندی‌ها و تنازعات قدرت در میان ساکنان این روستای کویری است. پرسش مقاله حاضر بر این اساس است که مراسم نخل گردانی درخش، چه معنا و مفهومی دارد؟ مقاله حاضر می‌کوشد بر مبنای نظریات انسان‌شناسی تفسیری کلیفورد گیرتز، به توصیف جامع و عینی این مراسم در حیات اجتماعی و فرهنگی روستای درخش بپردازد. یافته‌های این تحقیق در قالب روش‌شناسی گیرتز در دو دسته توصیف رقیق "کیفیت و نحوه برگزاری مراسم نخل گردانی" و توصیف غلیظ "فهم نمادهای این مراسم" ارائه شده‌اند.

چارچوب نظری

ایده کنش اجتماعی به مثابه متن را نخستین بار ویلهلم دیلتای^۱ در کتاب "هرمونیک و علوم انسانی" مطرح کرد. پس از وی پل ریکور^۲ این نظریه را در حوزه علوم اجتماعی وارد کرد (سرت، ۱۳۸۷: ۱۶۰). از جمله موضوعات محوری در انسان شناسی دین، تحلیل رفتارها و کنش های دینی است. در واقع، انسان شناسی نمادین یا تفسیری با رویکرد خاص خود به مسأله فرهنگ در مقابل گرایش های مادی، نظیر اثبات گرایی فرهنگی در اواخر قرن بیستم رشد یافت. در این طرز تلقی، پدیده های فرهنگی از این باور نشأت می گیرد که فرهنگ مجموعه ای از معانی است که از خلال نمادها و نشانه ها درک و دریافت می شوند و برای درک آن، ابتدا باید سراغ تحلیل این نمادها رفت (کرمی پور، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

مسأله اساسی در نگاه گیرتز پاسخگویی به این پرسش است که چه باورها و رفتارهایی باعث شکل گیری چه نوع ایمانی، در کدام اوضاع و احوال اجتماعی می شوند (گیرتز، ۱۳۸۲: ۸۸ و ۹۴). به عبارتی دیگر، وی خواهان فهم این است که محیط جغرافیایی و اجتماعی خاص، چه تأثیری بر ایمان مذهبی دارد. بنابراین با استفاده از روش معناشناسانه، در صدد تفسیر فرهنگ و ایمان و بازنمایی آن است. وی ترکیب فهمیدن فهم^۳ را مسأله اصلی علوم اجتماعی می خواند، به این معنا که چگونه می توان با گونه ای از فهم و درک چیزها، درک دیگری در آن باره داشت. نخستین پرسش گیرتز معطوف به این مسأله است که "نمادها" چگونه خود را در قالب کنش های جمعی و عمومی نشان می دهند (کرمی پور، ۱۳۹۰: ۱۵۷).

گیرتز تلاش می کند گذشتن شبکه های معنایی را از خلال نمادها نشان دهد و این نظریه را در چارچوب نوعی مردم نگاری تفسیری، مفهوم پردازی کند. روش تفسیری

1. Wilhelm Dilthey

2. Paul Ricoeur

3. To understand the understanding

گیرتز، ساختاری درونی (امیک^۱)^۲ دارد نه بیرونی (اتیک^۳). پژوهشگر در این شیوه هم چون مترجمی در ریزترین بخش‌ها و ذهنیت‌ها یا رفتارهای فرد بومی درنگ می‌کند تا بتواند آن را درباره رفتار یا جهان پیرامون دریابد و یا این که آن را به نوعی ترجمه کند. ویژگی دیدگاه وی، تأکید بر معناست؛ یعنی هر شناختی درباره فرهنگ، باید با درک معانی فرهنگی آغاز شود. گیرتز می‌خواهد واقعیت اجتماعی هم چون متن نگریسته شود و همان‌طور که متن تفسیر می‌شود، واقعیت اجتماعی نیز تفسیر شود (همان: ۱۷۳-۱۷۴).

گیرتز (Geertz, 1973: 60-67) «معتقد است با توجه به آن که معنا امری عمومی است، بنابراین فرهنگ نیز پدیده‌ای عمومی است. نمادها به عنوان بخش مهمی از این فرهنگ، باید به عنوان پدیده‌هایی عینی و اجتماعی نگریسته شوند. لذا فرهنگ، متنی است که مردم در آن رفتار می‌کنند و زندگی می‌کنند. وی معتقد به وجود یک رابطه دوسویه میان ساخت اجتماعی و فرهنگ می‌باشد. وی ساخت اجتماعی را در روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی میان افراد و گروه‌ها می‌داند و فرهنگ را معانی جای گرفته در نمادها تعریف می‌کند». خود او در تعریف فرهنگ می‌گوید: «الگویی از معانی است که در راستای تاریخ انتقال می‌یابد و از طریق نمادها، تجسم پیدا می‌کند و یا نظامی از مفاهیم است که به انسان‌ها به ارث می‌رسد و به صورت‌های نمادین بیان می‌شود» (همیلتون، ۱۳۸۱: ۲۷۴-۲۷۵). گیرتز مفهوم فرهنگ را معناکاوانه و مبتنی بر فهم نوعی بازی، تجزیه و تحلیل می‌کند، هدف او از این روش، فهم دیگران از راه لایه‌های رویی و نمادهای عینی رفتار و کنش‌های جمعی و گروهی است و روش او آزمون و مشاهده این معانی با استفاده از نمادهاست. در واقع، فرهنگ از دید او مفهومی معنایی به شمار می‌رود. در نگاه او فرهنگ به مثابه متن می‌باشد، لذا رفتارهای فرهنگی همانند متن باید مورد خوانش قرار گرفته و تفسیر شوند.

گیرتز نمادهای مقدس را دارای کیفیت مضاعف بی‌همتایی می‌بیند که از یک سوی

1. Emic

۲. امیک به معنای درک دیدگاه درونی یا پنداشت فرد درباره ذهنیت‌ها یا رفتارهای خود.

3. Etic

باز نمودی از نحوه وجود چیزها به دست می دهند، یعنی کیهان شناخت و مابعدالطبیعه و از سوی دیگر، راهنما یا برنامه ای برای عمل انسانی ارائه می دهند، یعنی اخلاق و زیبایی شناسی. بدین سان نمادهای مقدس هم بیانگر یک "هست" می باشد و هم بیانگر یک "باید". لذا نمادهای دینی در این تعبیر به دوگونه عمل می کنند: اولاً، تصویری از واقعیت را بیان می کنند ثانیاً، با برانگیختن اصول و انگیزه های معین، به واقعیت شکل می دهند (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۴۵-۱۴۶).

از نگاه وی الگوهای فرهنگی یا مجموعه های نمادین را باید سرچشمه های بیرونی اطلاعات محسوب کرد. بیرونی بودن این اطلاعات از آن روست که بیرون از بدن فرد انسانی و در جهان عینی فهم عمومی قرار دارند؛ یعنی در جایی که زندگی روزمره جاری است، جایی که تولد و مرگ آدمی در عرصه آن روی می دهد. منظور او از سرچشمه اطلاعات این است که این الگوها به مثابه طرح ها و قالب هایی به فرایندهای اجتماعی و روان شناختی می انجامد و در نهایت به شکل گیری رفتار عمومی منتهی می شود (Geertz, 1966: 5-6). در واقع، مسأله این است که شبکه های معنایی چگونه از خلال نمادها شکل می گیرند و چگونه با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند و چه فرایندهایی را برای درک محیط و جهان بیرونی برای فرد و گروه ایجاد می کنند (فکوهی، ۱۳۸۱: ۲۵۴-۲۵۵).

گیرتز (Geertz, 1973: 32) «برای نشان دادن معناداری رفتارهای فرهنگی و برخورداری آنها از معنایی فراتر از نگاه عینی و جهان شمول، انسان شناس را به روش ها و نگاه های دقیق تر و ژرف تری فرا می خواند. او در مقاله مشهور خود "توصیف غلیظ" به تبیین روش خود می پردازد. در گام اول که توصیف رقیق نام دارد فقط به مشاهده تجربی و ثبت داده های محیط پرداخته می شود و آن گاه در گام دوم که توصیف غلیظ است، فهم معنای داده های جمع آوری شده در مرحله اول انجام می شود». در توصیف رقیق تنها با ثبت مشاهدات سروکار داریم، اما در مرحله توصیف غلیظ، به فهم کنش اجتماعی که در قالب نمادها مطرح شده، می پردازیم. بنابراین بازنمایی امور و پدیده ها در قالب نمادها، مطمح نظر قرار می گیرد. در این جا علاوه بر نمادهای خودآگاه که

بازنمایی آگاهانه دارند، نمادهای ناخودآگاه هم که به صورت پنهان به بازنمایی پدیده‌ها می‌پردازند نیز مورد توجه هستند. در واقع، در مرحله دوم با فرایند تأویل معنا مواجهیم. از نگاه گیرتز (همان: ۱۱۲) «دین نظامی نمادین و منظومه‌ای از نمادهاست که ارتباطی انداموار با یکدیگر دارند. ترکیب این نمادها با یکدیگر از یک سو باعث ساخته شدن الگوهای فرهنگی می‌شوند و از سوی دیگر در بیرون از افراد، به طور عینی در فضای بین‌الذهانی قرار می‌گیرند. این الگوهای فرهنگی، مدلی از ارتباط میان موجودات، اشیا و فرایندها به شمار می‌روند. از نگاه وی حقایق دینی خود را در آیین‌ها تجلی می‌کنند و در برگزاری این مراسم (روحیات و انگیزه‌ها) است که نمادهای قدسی در انسان القا می‌شود و نظم هستی یا همان جهان بینی از طریق نمادها ترسیم می‌شود». روش‌شناسی گیرتز با نمادهای مقدس و کارکردهای آن سروکار دارد تا بتواند روحیات انسان‌ها (یعنی کیفیت زندگی‌شان) را با سبک اخلاقی و زیبایی‌شناختی و حالات زندگی‌شان را با جهان بینی‌شان ترکیب نماید. لذا دین، مجموعه‌ای از نمادهاست.

موقعیت جغرافیایی روستای درخش

درخش از آبادی‌های کهن شرق ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی در ۳۳ درجه و ۱۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۹ درجه و ۴۲ دقیقه طول شرقی در بخش قهستان شهرستان درمیان، واقع در خراسان جنوبی قرار دارد. فاصله روستا تا مرکز شهرستان و استان ۷۰ کیلومتر می‌باشد (پاپلی یزدی، ۱۳۶۷: ۴۰۳). به لحاظ موقعیت نسبی بین دو دشت مرتفع شیرکاب در شرق و رزگ در شمال قرار گرفته است. دشت رزگ از جمله دشت‌های مرتفع در جنوب خراسان محسوب می‌شود (شاطری، ۱۳۹۱: ۲۲).

توصیف رقیق: (ریخت‌شناسی نخل)

شکوه محرم درخش در نخل و نخل‌بندی است. وسایل نخل عبارتند از:

۱. چهارپایه‌ی چوبی به طول تقریبی ۵/۲ متر عرض و ۵/۱ متر برای هر یک از پایه‌ها که ضخامت چوب به ۲۵ تا ۳۰ سانتیمتر می‌رسد. چهارپایه‌ی بسیار محکم

- که سیم پیچی شده است و قسمت اصلی نخل محسوب می گردد.
۲. چهارده چوب بلند که بزرگ ترین آن به طول تقریبی شش متر و کوچک ترین آن به طول تقریبی پنج متر می باشد. این چوب ها که به دو قسمت هفت تایی تقسیم می شوند، ضخامتی نصب پایه های نخل است.
۳. پارچه های مربوط به تزئین نخل که از گذشته ها بوده است.
۴. چهارپایه نخل از استحکام خاصی برخوردار است و همه سال چهارپایه در داخل مسجد نگهداری می گردد. کسانی که مسؤولیت نخل را بر عهده دارند، کاملاً مشخص می باشند و هر کس به وظیفه ی خود آگاه است.
- هر پایه نخل متعلق به یک اولاد خاص است که از گذشته به صورت موروثی بوده است. بدین شکل که تا قبل از جدا شدن هیأت روستای آسیابان، یک پایه متعلق به آسیابانی ها بوده است. یک پایه متعلق به ملاحسین حسن گلی بوده که امروزه اولاد مالکی و نخعی متصدی آن می باشند. یک پایه متعلق به کربلایی ملاعبدالله قاینی بوده که امروزه ملاعبدالحسین قاینی و اولاد ایشان این وظیفه را عهده دار هستند. یک پایه دیگر را نیز اولاد حسین حاجی محمد برعهده دارند که امروزه فرزندان شان اولاد قصاب، در حمل نخل کمک می نمایند. عهده دار حمل پایه ای که متعلق به روستای آسیابان بوده نیز در حال حاضر برادران حاجی زاده هستند که با کمک یکدیگر با نظم و ترتیب خاصی در مواقع تعیین شده، نخل گردانی را انجام می دهند. لازم به ذکر است که غیر از افراد ذکر شده، به هیچ عنوان افراد دیگر در نخل گردانی دخالت نمی نمایند.

طرز برپانمودن و زمان های نخل گردانی

هر ساله نخل باید در درخش بسته شود و مسؤولین آنها باید خود را برای ساخت آن آماده کنند. زمان بسته شدن نخل صبح روز هشتم محرم است. مسؤولین که بعداً در جدولی خواهد آمد، شروع به بستن نخل می کنند، چون چهارپایه همه ساله آماده است. اما سازندگان نخل جهت اطمینان کلیه ی جوانب را مورد بررسی قرار می دهند و آن را با سیم، نخ، ریسمان مویی محکم و با مهارت می بندند. سپس نوبت چوب های بلند

می‌گردد که هفت تا از چوب‌ها در یک طرف از چهارپایه و هفت تا از چوب‌ها در طرف دیگر قرار می‌گیرند. چوب‌ها شکل خاص خود را دارند؛ یعنی گردند و استوانه‌ای شکل و چوب وسطی از همه بلندتر است و بقیه چوب‌ها به ترتیب کوچک می‌گردند و دو طرف چوب، دقیقاً قرینه‌اند و به شکل ۸ در می‌آیند. طرف دیگر نخل نیز چوب‌ها شکل طرف مقابل را دارند و هر دو طرف دقیقاً باید قرینه باشند. البته سازندگان چون تجربه فراوان دارند، کمتر دچار اشکال و اشتباه می‌گردند و چوب‌ها به وسیله‌ی ریسمان مویی محکم می‌گردند. کار ساخت هم در داخل مسجد جامع صورت می‌گیرد.

پس از این که چوب‌ها به شکل هندسی دقیق و فاصله‌ی معین، تنظیم و به پایان رسید، کار گذاشتن پارچه‌ها بر روی چوب‌ها شروع می‌شود و فقط یک لایه از پارچه نیست، بلکه هر طرف دارای چندین پارچه است که سازندگان، محل هر پارچه را دقیق می‌دانند و هر دو طرف باید در موقع نصب پارچه‌ها، شبیه به هم باشد.

پارچه‌ها به وسیله‌ی سوزن و نخ و مهارت و ظرافت خاص دوخته می‌شوند و همه پارچه‌ها - که بیشتر پارچه‌ها با نوشته یا حسین شهید! باز این چه شورش است که در خلق عالم است و ... مزین شده است - را دقیقاً می‌دوزند و از استحکام آن مطمئن می‌گردند. پارچه‌های اطراف نخل قدیمی‌اند. زمانی که کار دوخت پارچه‌های اطراف نخل به اتمام رسید، از هر چوب به چوب قبل ریسمان کوچک می‌بندند؛ یعنی هفت ریسمان می‌بندند و بر روی آنها روسری‌های رنگارنگ با شکل خاص خود می‌گذارند. این کار باعث تزیین بیشتر نخل می‌گردد و آن را هم زیبا می‌سازد. کار بستن نخل، ظهر تاسوعا پایان می‌یابد و باید آماده باشد.



تصویر (۱) نخل روستای درخش در محرم ۱۳۵۷ شمسی

با کمی دقت به عکس درمی یابیم که شکل و ساختار نخل با توجه به این که در سال های مختلف بسته می شود یکسان است و این نشان دهنده ی سازندگان توانا و ماهر آن است. پارچه های بالای نخل، نذری است و می تواند هر ساله عوض شود و این در تصویر به وضوح آشکار است.

علم ها نیز هنگام حرکت دادن نخل، در اطراف نخل به صورت دائم می چرخند و با سرعت در حرکتند. این کار دو دلیل دارد:

چرخیدن علم توسط علم چین نقش محافظ دارد برای کسانی که نخل را بردوش دارند، تا مردم به نخل نزدیک نشوند و ازدحام جمعیت مانع حرکت نخل نشود.

در واقع علم چین نقش محافظ دارد برای خود نخل که اگر زمانی نخل به طرفی کج گردد، آن را بتوانند به سمت اصلی برگردانند.

مسئول کلیه ی کارهای نخل آقای زهرایی است که به عنوان بزرگ روستا خوانده می شوند. ایشان وظیفه ی راه اندازی نخل و نظارت بر کار را برعهده دارد. در مورد افراد سازنده نخل قبلاً گفتیم که این افراد، افراد به خصوصی اند و از خاندان به خصوص، هم چنین کسانی اند که نخل را بر دوش می گذارند و چهارپایه نخل را حرکت می دهند.

علت این که از هر خاندان یا اولاد، یک یا چند نفر با هم همکاری دارند، به این دلیل است که کسی که پایه نخل را باید بگیرد به جهت سنگین بودن نخل، باید از توان بدنی بالایی برخوردار باشد. هر یک از گروه‌های مربوط وظیفه‌ی خاص خود را دارد و در کار گروه دیگر هیچ دخالتی ندارد.

نخل در سه زمان مشخص حرکت داده می‌شود و در زمان آن هیچ تغییری حاصل نمی‌شود:

- ۱- بعد از ظهر روز تاسوعا، بعد از اجرای شبیه حضرت ابوالفضل (ع)
- ۲- شب عاشورا به محض ورود هیئت به مسجد جامع
- ۳- ظهر روز عاشورا پس از این که هیأت مسیر اصلی خود را طی کرد و به مسجد جامع رسید.

نخل قبل از حرکت در داخل شبستان مسجد نگهداری می‌شود و چون شبستان کمی از کف مسجد بلندتر است پس در زمان حرکت نخل، ابتدا دو پایه را از چهارپایه به دوش می‌گذارند و سپس از دنبال، دوپایه را حرکت می‌دهند. پس از این که نخل بردوش گذاشته شد، چند دفعه باید بچرخد. این کار با اصول خاص انجام می‌گیرد. بدین ترتیب پایه‌ای که آقای مالکی دارند، باید آقای مالکی بدور خود بچرخد و دیگران به دور ایشان. پس سنگینی در زمان چرخش بردوش آقای مالکی است. پس از چرخش باز طرفی که آقای مالکی اند به سمت دیگر مسجد حرکت داده می‌شود و در آن طرف مسجد نیز باز نخل می‌چرخد و این کار یعنی حرکت به دو سمت مسجد با حرکت چرخشی، سه مرتبه انجام می‌گیرد. شاید زمان بردوش بودن نخل، ۱۰ الی ۱۵ دقیقه طول بکشد.

چرخش نخل در روز عاشورا کمی بیشتر است. وقتی که نخل بر دوش صاحبان آن است، مردم پشت سر نخل حرکت می‌کنند و بر سر و سینه می‌زنند و حسین حسین می‌گویند. اوج سینه‌زنی مردم زمانی است که نخل پس از چرخش بر روی زمین گذاشته شود. نخل در روز یازدهم محرم باز می‌شود و چهارپایه در مسجد جامع و بقیه تجهیزات آن در منزل آقای امینی نگهداری می‌شود. در زمانی که نخل به حرکت در

می آید، اوج گریه نیز مشاهده می گردد و مردم در تماشای نخل به یاد سالار شهیدان بیشتر سوگواری می کنند.

در درخش اعتقاد عامه بر این است که اگر نخل زمانی که بر دوش صاحبان است کج گردد، یکی از اقوام آقای زهرایی، بانی نخل از دنیا می رود. در صحت و سقم آن نمی توان نظر داد. اما یک سال که نخل کج گردید آن هم به طرز عجیبی، دختر آقای زهرایی با این که سن و سال زیادی نداشت، از دنیا رفت و این باور به شکل جدی تر در بین مردم تقویت شد.

در گذشته نخل مسیر خاصی را طی می کرد، بدین ترتیب که از پشت باغ آقای محمدزاده و نزدیک منزل آقا فقیر مرکبی حرکت داده می شد و به محلی به نام قتلگاه می رسید که محل آن امروزه با تغییرات ساختاری روستا در فلکه ی پاسگاه انتظامی می باشد، سپس از قتلگاه به مسجد جامع می رفت، ولی امروزه نخل فقط در مسجد جامع بسته می شود و در همان جا حرکت داده می شود. زمانی که نخل مورد استفاده نیست در داخل شبستان است، تا مردم آن را زیارت کنند. عده ای از مردم بر اساس نذری که دارند برای سازندگان نخل، شیرینی و نانی به نام "کماچ" و "قلفی" می برند.



تصویر ۲) نخل گردانی در محرم درخش ۱۳۸۳

توصیف غلیظ: تحلیل نمادین نخل

نمادها از جمله مهم‌ترین اجزاء فرهنگ هر جامعه می‌باشند، لذا شناخت نمادهای یک جامعه را می‌توان کلید فهم دین و فرهنگ آن جامعه دانست. نمادها همانند آینه‌ای ورای تاریخ، تصویر حوادث را بر مخاطبان آشکار می‌سازند (محمدپور و شاهی زاده، ۱۳۹۰: ۱۴۲). یکی از مؤثرترین شیوه‌هایی که مردم با استفاده از آن می‌توانند فهم خود را به شکلی نمادین ترویج و انتقال دهند "رسانه چندمنظوره آیین" (Brunton, 1980, 734) و قدرت نمادهاست. در این مرحله به تفسیر نمادین نخل درخش می‌پردازیم.

نخل در فارسی به معنای تابوت و آرایش تابوت مرده گفته می‌شود و چون آن را می‌آرایند، به نخل موسوم گشته است. جمشیدی گوهرریزی (۱۳۸۹: ۶۳) «در پژوهش خود مدعی است که نخل به معنای تابوت می‌باشد و از دوران آل بویه در بزرگداشت مراسم عاشورا استفاده می‌شده است. بر طبق روایت‌ها چون بدن امام حسین (ع) دفن نشد و سه روز بر روی خاک ماند، شیعیان برای نشان دادن حضور خود در کربلا، پیکر سیدالشهدا را به صورت نمادین و با نخل گردانی تشییع می‌کردند». برخی نیز وجه انتساب نام نخل را در این می‌دانند که پیکر مقدس امام حسین (ع) بر روی شاخه‌های درخت خرما قرار گرفته و به محل دفن حمل شده است (سیدعلی زاده و ثقفی، ۱۳۸۸: ۶). عده‌ای نیز نخل گردانی را ریشه در ایران باستان دانسته و آن را مشابه اطلاق چادرمانند مراسم سیاوشان دیوار کاخ پنجکند می‌دانند (لطیفی و حجتی زاده بهمدی، ۱۳۹۱: ۹۰-۹۳). دهخدا نخل را چنین تعریف می‌کند «حجله مانندی است که از چوب می‌سازند و با انواع شال‌های ابریشمین رنگارنگ، پارچه‌های قیمتی، آینه، چراغ و غیره آرایش می‌دهند و به گل و سبزه می‌آرایند و در روز عاشورا آن را به محلی که مراسم روضه خوانی و تعزیه برپاست می‌برند (دهخدا، ذیل "نخل")».

اما در درخش نخل را نماد سه چیز می‌دانند. نخست آن که نخل را نماد تابوتی می‌دانند که ملائک به همراه جبرئیل پس از شهادت امام حسین (ع) به تشییع جنازه و عزاداری پرداختند. نظر دوم نخل را نماد پیکره ابوالفضل العباس (ع) می‌داند که دست‌نازنینش را در دفاع از حریم ولایت تقدیم کرده است. برخی نیز نخل را نماد حجله‌گاه

قاسم بن الحسن می دانند که هر سه نظر با معنا و شکل ظاهری آن، انطباق نسبی دارد. از سوی دیگر ساختمان حجیم، استوار و پایدار نخل، بیانگر روحیه سرسخت و صبور مردم کویر است. در بستن نخل از پارچه های ساده و کم نقش و نگار استفاده می شود که با فرهنگ ساده زیستی مردم کویر مطابقت دارد (لطیفی و حجی زاده بهمدی، ۱۳۹۱: ۱۱۳). پارچه های سیاه رنگ و سیاه پوش بودن نخل را نشانه تابوت امام حسین می دانند. در تزیین نخل از پارچه های سبز رنگ نیز استفاده می کنند که نشانه اهل بیت (ع) می باشد. روسری های رنگی وصل شده به نخل و علم های اطراف نخل را نماد حجله حضرت قاسم (ع) نیز می توان دانست. قسمت مثلثی بالای نخل، یادآور کوهان شترانی می باشد که پس از اسارت اهل بیت امام حسین (ع) آن ها را سوار بر شترهای بی جهاز به سمت شام بردند. بیرق و علم ها که معمولاً با پارچه های سبز، قرمز و سیاه تزیین شده اند را نماد سه چیز می دانند. اول، نشان قد رشید قمر بنی هاشم (ع) که تا آخرین لحظه، وفادار به امام حسین (ع) باقی ماند، دوم، نشان ۷۲ تن یاران امام حسین (ع) که تا آخرین لحظه در کنار وی ایستادند و سوم، نشان دهنده دسته شیعیان عزادار و حجیم بودن و بزرگ بودن نخل، نشانی از عظمت و بزرگواری سالار شهیدان است. در تزیین نخل از ۷۲ عدد پارچه کوچک در بالای نخل آویزان می کنند که نماد ۷۲ تن از یاران امام در روز عاشورا است. در ساخت نخل از چهارده چوب بلند استفاده می کنند که نماد چهارده معصوم و سلاله پیامبر هستند. در تزیین نخل از پارچه ها و نوشته های رنگی نیز بر روی آنها استفاه می کنند. در گفتگو با خانواده زهرایی به عنوان یکی از بانیان نخل گردانی، معانی نهفته در رنگ ها را در نظر مردم مورد بررسی قرار دادیم. ایشان معتقد بودند که رنگ سبز از آن جا که نماد چهارده معصوم در اسلام است، نشانه قداست و پاکی است، رنگ سیاه نشانه سوگ، رنگ قرمز نمادی از شهادت و خون سرخ امام حسین (ع) و یارانش، رنگ زرد نمادی از خورشید روز عاشورا و رنگ سفید نشانه پاکی و ایثار امام و یاران شان است.

کارکردهای نخل

تعزیه خوانی نقش برجسته‌ای در فرهنگ عامه و روان جمعی مردم گذشته و کنونی داشته است. افزون بر نقش تعزیه در آموزش و هدایت مردم و زنده و پایا نگهداشتن وقایع تاریخی - مذهبی، در ذهنیت جامعه وجود داشته است (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۶۵). علت دوام و استمرار مراسم دینی را کارکردهای آن در زندگی بشر دانسته‌اند (توسلی، ۱۳۸۰ به نقل از محمدپور و شاهی زاده، ۱۳۹۰: ۱۴۱). از نظر دورکیم، عاطفه جمعی عمیق، بیشتر طی مناسک جمعی مانند اعیاد و مراسم ملی و مذهبی به وجود می‌آید. از این رو، این مراسم از عوامل افزایش و تحکیم انسجام اجتماعی بوده است (جمشیدی گوهرریزی، ۱۳۸۹: ۶۷). از سوی دیگر، یکی از کارکردهای دین را حفظ و تقویت نظم اجتماعی دانسته‌اند. در نخل گردانی نیز شاهد نظم در اجرای مراسم در زمان، مکان و نحوه اجرا هستیم (همانجا). انجام مراسم دینی به صورت نمادین فرد را با رشته‌ای نهانی، به یک نیروی قدسی بیرون از او پیوند می‌زند. این مراسم با پدید آوردن وحدت در عقیده و رفتار مؤمنان، آنان را به یکدیگر نزدیک و یگانه می‌کرد. بنابراین هدف اصلی و مهم تعزیه، تقویت و تحکیم احساس جمعی یا احساس وحدت میان مؤمنان است. این هدف در تعزیه به صورت یک اتحاد عرفانی در می‌آید (Wirth, 1979: 34).

وجود چنین مراسم آیینی را می‌توان مظه‌ری از تشخیص اجتماعی و وحدت آیینی درخش دانست. از جمله مهمترین کارکردهای نخل درخش، ایجاد همبستگی اجتماعی و برقراری وحدت و تجانس فرهنگی - اجتماعی در روستا می‌باشد. این امر منجر به حفظ روابط میان اعضا و خاندان‌های مختلف در روستا شده است. در میان روستاهای خراسان جنوبی، نخل گردانی عنصر نمادین هویتی این روستا شده است، به گونه‌ای که این مراسم، عامل هویتی تمایزبخش این روستا از سایر روستاهای استان شده است. همگان در این روستا در تلاش‌اند تا مراسم سالانه نخل گردانی عاشورا را با بهترین کیفیت برگزار نمایند. همین امر عاملی جهت حفظ انسجام اجتماعی مردم و تقویت هویت جمعی روستا بوده است. در واقع دین در این روستا، از عوامل ایجاد کننده وحدت و اتحاد اجتماعی مردم بوده است.

از سوی دیگر، هر چند فرایند تجدد و صنعتی شدن در جهان و بویژه ایران، به مهاجرت بخش اعظمی از روستائیان به شهرها انجامیده است؛ لیکن نخل گردانی سبب حفظ روابط میان نسلی در میان رده های سنی مختلف شده است. در مصاحبه با بانیان نخل گردانی، آنان اشاره به این موضوع داشتند که در برپایی علم، رده های سنی مختلف مشارکت دارند و بسیاری از افرادی که از روستا به شهرهای دیگر مهاجرت کرده و یا در بیرجند ساکن هستند، مقید هستند که هر ساله در این روز به درخش، زادگاه خود، بازگردند و در مراسم شرکت کنند. از این رو، نخل گردانی روز عاشورا از جمله عوامل حفظ ارتباط میان بومیان روستا در رده های سنی مختلف و افرادی که به بیرجند یا شهرهای دیگر مهاجرت کرده اند نیز شده است. حضور نسل های مختلف در این مراسم به پیوستگی و استمرار فرهنگ روستای درخش می انجامد. در واقع، وحدت آفرینی و ایجاد وفاق اجتماعی در کنار حفظ روح فرهنگ ایرانی-اسلامی، از مهم ترین کارکردهای این مراسم است.

گردآمدن مردم در یک مکان خاص، یعنی روستای درخش و انجام اعمال و کردارهای مشترک و نمادین در کنار همدیگر، سبب می شود تا فردیت فرد کم رنگ شده و فرد خود را جزئی از جمع بداند و هویت جمعی و اجتماعی او پررنگ می شود. بنابراین تقویت بعد هویت فرد، آن هم در زمانه ای که یکی از مهمترین دغدغه های انسان امروز را بحران هویت دانسته اند را می توان در نخل گردانی درخش، مشاهده کرد.

مناسک و آیین ها از ارکان بنیادین هر دین می باشد که فرد به واسطه مشارکت در آن با امر مقدس ارتباط می یابد (شاه محمدی و پاسالاری بهجانی، ۱۳۹۴: ۴۹). مطابق نظر گیرتز، این مناسک در کنار حفظ و تداوم عقاید و باورهای دینی به انسجام اجتماعی می انجامند. این امر در نخل گردانی درخش در همراهی زنان و مردان و اهالی روستا و تقسیم کار اجتماعی نخل بندی دیده می شود. تلاش هماهنگ اعضای روستا در برگزاری صحیح این مراسم و اقتصاد سوگواری آن (تهیه منابع مالی انجام این مراسم)، نشانی از هماهنگی اجتماعی در روستا است. از سوی دیگر، پذیرش نحوه مدیریت این مراسم از سوی افراد خاص و حضور طایفه های مختلف در اجرای مراسم آن، بر انسجام

اجتماعی بیشتر روستا می‌انجامد. بر طبق نظریه گیرتز، این مراسم با ایجاد لحظه‌ی مقدس زمینه‌های تحول اخلاقی و روحی را در افراد ایجاد می‌کند. در نگرش او، دین مجموعه‌ای از نمادهاست که تداوم نمادها در کنار تقویت آنها معانی ضمنی آن را میان نسل‌ها استمرار می‌بخشد. لذا اهمیت مناسک، در خلق و حفظ باورهای دینی است. آیین نخل‌گردانی شرایطی را به وجود می‌آورد که از یک سو، موجب حفظ عقاید و باورهای دینی و انسجام جامعه می‌شود و از سوی دیگر، زمینه تحول فرد و ایجاد لحظه مقدس را برای او فراهم می‌آورد. اهالی روستا در بافت اجرای این آیین حضور به هم می‌رسانند تا آن را به منزله یک واقعه حقیقی دریابند. در واقع نخل‌گردانی نمایش و حمل تابوت‌های تمثیلی شهیدان کربلاست که افراد تلاش می‌کنند تا خاطرات، رنج و مصائب شخصیت‌های مذهبی را بازسازی کنند. از سوی دیگر، محرم جلوه‌ای از استقامت اهل بیت (ع) است در برابر ظلمی که اسلام را در پشت پرده‌ای سیاه پنهان کرده بود و اکنون بعد از سال‌ها مردم این دیار شیعه، با تکرار سنت‌ها تلاش می‌کنند یاد آن شهدای راستین را جاودانه گردانند. گرداندن تابوت شهادت و نخل‌گردانی در دسته‌های عزا، به منزله لشکریان رزمنده شهیدان‌اند که حضور قدرت الهی را در جمع عزاداران و پیروزی سپاه حق بر باطل و حیات جاودانه شهیدان را متجلی می‌کند. این آیین در حالی که به اقتدار و شکوه قدسی شهیدان اشاره دارد، حدیث قدرت خداوند و مقام والای شهید را متجلی می‌کند. به عبارت دیگر، این مراسم نوعی نگرش جبرانی و همراهی را با خود به همراه دارد. پیکر مطهر امام حسین (ع) پس از شهادت تشییع نشد و پیکر مبارک ایشان با بی‌احترامی از سوی دشمنان مواجه شد. از این رو، این مراسم نماد سوگند مردم با مظلومین حادثه کربلاست. لذا از جمله کارکردهای این مراسم، جاودانگی اساطیر و شهیدان است.

از دیدگاه گیرتز، فرهنگ هم‌چون سکه‌ای دوروست. رویه اخلاقی و رویه انسان‌شناختی وجودی. بعد اخلاقی و ارزشی آن سازنده روحیات‌اند و جنبه شناختی و وجودی آن ترسیم‌کننده جهان بینی (فیروزی، ۱۳۸۹: ۹۱). تبلور معانی در قالب نمادها به حفظ تعالیم دینی می‌انجامد. از نگاه گیرتز، دین نموداری از فرهنگ است. نمادهای مقدس

الگو، سرمشق، نحوه و چگونگی زندگی و ابعاد زیباشناختی آن را با جهان بینی مردم، هماهنگ می کنند. هم سویی جهان بینی با سرمشق از جمله کارکردهای مناسک دینی است. اصلی ترین مضمون نخل گردانی، مظلومیت امام حسین (ع) و یاران ایشان و ماندگاری شهادت و ظلم ستیزی در طول تاریخ است. این امر در جهت دهی جهان بینی شرکت کنندگان در این مراسم اثر گذار است. هم چنین از نگاه گیرتز، مناسک و آیین های دینی، سبب ایجاد نظم و ترتیب خاصی در اعمال و عقاید فردی و اجتماعی مومنان می شود و این نظم و ترتیب، اثرات مهمی در موضوعات و مسائل زندگی روزمره و فضای فهم عمومی و کنش های افراد داشته و حالات روحی و معنوی آن ها را جهت می دهد (محمد پور و شاهی زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۰). طی این مناسک، هنجارهای اخلاقی در فرد درونی می شوند. از مهم ترین هنجارهایی که طی این مناسک در فرد شکل می گیرند، تبعیت از راه اهل بیت، حقیقت طلبی و مبارزه با ظلم است. جامعه پذیری، کاهش آسیب های اجتماعی، بازیابی هویت دینی و کاستن از منازعات اجتماعی - سیاسی را، از جمله کارکردهای مراسم عاشورا می توان دانست (باقی، ۱۳۷۹: ۲۷ و ۳۵).

نتیجه

در شرایطی که هر لحظه گسترش تجدد و سیر جهانی شدن سبب دورتر شدن و رشد فردگرایی در جوامع می شود، آیین های مذهبی به نزدیکی انسان ها و پیوند بین نسل ها منجر می شود. از جمله کارکردهای نخل گردانی را می توان این گونه بیان کرد که افراد با شرکت در این مراسم، در یک هویت جمعی تشخیص می یابند، به گونه ای که هویت فردی آنها مجذوب در هویت و وجدان جمعی می شود. در درخش آیین نخل برداری، نقش مهمی در هویت بخشی به افراد روستا داشته و نمادها به عنوان ابزاری هستند که تولید معنا کرده و منجر به ایجاد کنش اجتماعی، برقراری پیوند عاطفی میان افراد، تخلیه هیجانی، عزت نفس و حفظ انسجام درونی جامعه و در نهایت، حفظ هویت و انسجام سیاسی و مانع از نزاع های سیاسی در روستای درخش می شود. همکاری خاندان های بزرگ و مردم، به کاستن از سلسله مراتب قدرت سیاسی و نزدیکی بیشتر

مردم روستا با یکدیگر شده است.

منابع

- الیاده، میرچا (۱۳۷۵). دین پژوهی. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باقی، عمادالدین (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی قیام/امام حسین (ع) و مردم کوفه. تهران: نشر نی.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۳). تعزیه‌خوانی حدیث قدسی مصایب در نمایش آئینی. تهران: امیرکبیر.
- پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۶۷). فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی دینی. تهران: سخن.
- جمشیدی گوهرریزی، مهدیه (۱۳۸۹). "نخل و نخل‌گردانی در استان یزد". معرفت، سال نوزدهم، ش ۱۵۱ (تیر): ۵۷-۷۰.
- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۹. ذیل "نخل".
- سیدعلی‌زاده، احمد؛ ثقفی، زهره (۱۳۸۸). "نخل‌گردانی". کیهان فرهنگی، سال سی و پنجم، ش ۲۷۸ و ۲۷۹ (آذر و دی): ۲۴۶-۲۴۷.
- شاطری، مفید (۱۳۹۱). جغرافیای تاریخی و فرهنگی درخس. مشهد: پاپلی.
- شاه‌محمدی، رستم؛ پاسالاری بهجانی، فاطمه (۱۳۹۴). "مناسک دینی از دیدگاه کلیفورد گیرتز (با تأکید بر کاربرد آنها)". فصلنامه پژوهشنامه ادیان، سال نهم، ش ۱۸ (پاییز و زمستان): ۴۹-۷۱.
- شرت، ایون (۱۳۸۷). فلسفه‌ی علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه‌ی انتقادی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱). تاریخ‌اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی. تهران: نشر نی.
- فیروزی، جواد (۱۳۸۹). "انسان‌شناسی دین و نمادهای قدسی در اندیشه کلیفورد

- گیرتز". *پژوهشنامه/ادیان*، سال چهارم، ش ۷ (بهار و تابستان): ۸۳-۱۰۴.
- کرمی پور، الله کرم (۱۳۹۰). "روش و رویکرد کلیفورد گیرتز درباره دین و فرهنگ". *فصلنامه اندیشه نوین دینی*، سال هفتم، ش ۲۴ (بهار): ۱۵۳-۱۷۶.
- گیرتز، کلیفورد (۱۳۸۲). "اسلام آن گونه که مشاهده کردم". ترجمه فاضل حسامی. *معرفت*، سال دوازدهم، ش ۷۲ (آذر): ۸۸-۹۴.
- لطیفی، غلامرضا؛ حجتی زاده بهمدی، اسماعیل (۱۳۹۱). "مراسم آیینی نخل برداری روز عاشورا در فردوس". *فصلنامه دانش بومی*، سال دوم، ش ۲ (بهار): ۸۷-۱۲۸.
- محمدپور، احمد؛ شاهی زاده، رامین (۱۳۹۰). "مطالعه مردم شناختی مراسم عاشورا در شهر اردبیل". *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، سال پنجم، ش ۳ (پاییز): ۱۲۶-۱۴۶.
- همیلتون، ملکم (۱۳۸۱). *جامعه شناسی دین*. ترجمه ی محسن ثلاثی. تهران: تبیان.
- Brunton, Roy (1980). "Misconstrued Order in Melanesian Religion, Man". *Correspondence, Man (NS)*, Vol. 15, No. 4: 734-735.
- Geertz, C. (1966). "Religion as a Cultural System". In: Banton, M. (ed), *An Anthropological approaches to the study of religion*, London, Tavistock Publication: 5-67.
- ----- (1973). *The Interpretation of Cultures*. New York: Basic Books.
- Wirth, Andrzej (1979). "Semiological Aspects of the Taziye". In: *Ritual and Drama in Iran*, ed. by Peter Chelkowski. New York: University Press.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی